

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۵/۲۲

خشونت در مطبوعات

نوشته

گیتا علی آبادی*

چکیده

وجود رویدادهای حاوی برخورد در صفحات روزنامه، باعث هیجان و حتی برانگیختن حس همدلی یا خشم در خوانندگان می‌شود. ارائه گزارش‌هایی از جنگ، زلزله، قتل و حتی افشای اسناد محرمانه دولتی نه تنها منجر به جذب مخاطب می‌شود بلکه افزایش طرفداران یک نشریه یا روزنامه را نیز می‌تواند در برداشته باشد. برای خشونت نمی‌توان پایانی متصور شد چراکه در شکل‌های مختلف نمود پیدا می‌کند. از گذشته تا به امروز انسان با خشونت زندگی کرده و شاید به دلیل این استمرار و گاه تغییر نحوه آن است که در تحقیقات و بررسی‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بررسی‌ها بیشتر به تأثیرات رسانه‌های نوین در بروز خشونت می‌پردازند و بیشتر در قالب مطالعات موردی است، اما اینکه خشونت چگونه به روزنامه‌ها وارد شد و مطبوعات چگونه به آن می‌پردازند چندان دیده نمی‌شود. در این مقاله سعی می‌شود تا با نگاهی تاریخی، خشونت، سیر ورود خشونت به مطبوعات، نظریه‌هایی در این باب و تغییر شکل خشونت طی چنددهه گذشته مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه: خشونت، مطبوعات، عوامل اجتماعی، جامعه، فرد.

مقدمه

دو واژه خشونت و برخورد همیشه در اذهان به‌گونه‌ای زدو خورد فیزیکی را تداعی می‌کنند. از این رو شنونده یا خواننده با شنیدن و دیدن این کلمات نوعی هیجان و تضاد احساس می‌کند. نخستین بار در دهه ۱۹۵۰ میلادی دو جامعه‌شناس یعنی "رالف دارندورف" و "لویس کاسر" خشونت را به نقد کشیدند. در حوزه رسانه‌ها از دهه ۱۹۷۰ میلادی نظریه‌هایی در خصوص خشونت مطرح شد. اما اینکه خشونت در هر یک از رسانه‌ها چگونه شکل می‌گیرد، بحث دیگری است. چه رسانه‌ها به

خودی خود عامل خشونت نیستند بلکه به دلیل انتشار سریع و گسترده مطالب، مورد توجه قرار دارند و همین نکته باعث شده تا نگرانی‌هایی در جوامع پدید آید.

وسایل ارتباط جمعی را یکی از ارکان انتشار خشونت در جهان می‌دانند، بشر با تمام پیشرفت‌های خود در عرصه زندگی همچنان از مبارزه و رویارویی با این پدیده در می‌ماند. خشونت، ناسازگاری و عصیانگری از کجا ناشی می‌شود؟ بی‌توجهی و سهل‌انگاری جامعه نسبت به جرائم و یا برانگیختن افراد به اعمال حرکات خشونت‌آمیز از طریق رسانه‌ها؟ امروزه غیر از حرکات تروریستی و جنایت، افشای اسناد و مدارک محرمانه نیز به نوعی خشونت تلقی شده است. از این رو وضع قوانین و مقررات از طرف دولت‌ها، در جهت تعدیل این گونه برخوردها قلمداد می‌شود. خشونت از طرف بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته و نظرات گوناگونی درباره آن مطرح شده است. اما در ابتدا لازم است تا به واژه خشونت و نظریه‌های ارائه شده در این حوزه بپردازیم.

خشونت

پدیده‌ای به نام خشونت یکی از مظاهر زندگی دسته‌جمعی تلقی می‌شود و در هر اجتماعی وجود دارد. پدیده‌ای دائمی و در عین حال متغیری اجتماعی که در ایام عادی به گونه‌ای منظم رخ می‌دهد و در موارد غیرعادی چون جنگ، بحران‌های سیاسی و حتی تورم اقتصادی رو به‌فزونی می‌گذارد. شاید نادرست نباشد اگر گفته شود که نوع جرائم در هر اجتماعی با آموزش و پرورش، تمدن، آداب و رسوم و گاه احتیاجات افراد آن جامعه ارتباط مستقیمی دارد. همچنین کیفر جرائم و یا رفتارهای ضداجتماعی نیز تحت تأثیر عرف و عادات، آداب و رسوم و طرز قضاوت و افکار عمومی هر اجتماعی تغییر می‌یابد. برای نمونه انتقام بعدها تحت تأثیر عوامل مذهبی به قصاص مبدل شد.

اما توجه به خشونت و یافتن ریشه این حرکات ضد اجتماعی مدت‌هاست که افکار محققان و پژوهشگران را در تمامی رشته‌های علوم انسانی به خود مشغول کرده است. مطالعه درباره درگیری‌ها و منازعات و هر آنچه که نتیجه آن‌ها تلقی می‌شود برای هر گروه به گونه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. در نژادشناسی، برخورد و پشتیبانی از پرخاشگری، ناشی از حالت‌های زیستی افراد فرض می‌شود، در روان‌شناسی ریشه‌های برخورد و منازعات را در شخصیت افراد و جنبه‌های تحریک‌کننده در آن‌ها می‌دانند. در جامعه‌شناسی دستگاه‌های نهادی شده و در علم تاریخ شواهد و مدارک تکامل روش‌ها و تمایلات در انجام خشونت، در نظر گرفته می‌شود. کشمکش‌های اجتماعی صورت‌های مختلفی دارد. رقابت نیز خود کشمکشی است بر سر به‌دست آوردن منابع یا امتیازاتی که در عین حال مورد درخواست سایرین نیز باشد، اما در این مورد خشونت به شکل جسمی یا بدنی به کار گرفته نمی‌شود، برای مثال در بازارها نوعی رقابت حاکم است.

نظریه پردازان اجتماعی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، موضوع کشمکش در جامعه را با توجه خاصی مورد بررسی قرار دادند. در واقع تعاملات میان فردی، تمام حرکات و اعمال انسان را در برمی گیرد اما این مطلب به نظر کلی می آید. به همین دلیل نیز نظریه های مختلفی از طرف صاحب نظران ارائه شد که تعدادی از آن ها نیز درباره برخورد است. این نظریه ها از ماکیاولی و هابس آغاز شد و تا مارکس و وبر نیز ادامه یافت. ماکیاولی و هابس پایه گذاران بدگمانی نسبت به درستی جوامع انسانی بودند، آن ها رفتارهای فردی انسان را ناشی از سود شخصی در دنیای مادی و مملو از تهدید و خشونت می دانستند و نظم جامعه نیز بر پایه اجبار و تهدید استوار شده بود، سپس مارکس این موضوع را محدودتر و آن را به صورت خاصی مشخص کرد. او به منافع خشونت اشاره داشت و اینکه چنین مواردی از وضع مادی و ماشینی شدن سرچشمه می گیرد.

مارکس معتقد بود تمام ناهنجاری ها از این وضع ناشی می شود. او همچنین نظریه اقتصادی را بر آن ها افزود که چرخش های این نظام را به سوی یک سیاست درآمدی ارزیابی می کرد، اما این بخشی از کار مارکس است که به پیدایش جامعه شناسی خشونت و توزیع آن در سطح جوامع انجامید. (Collins, 1975: 56-7)

مارکس الگویی دو وجهی برای کشمکش اجتماعی ارائه داد که در آن کل جامعه به دو طبقه اساسی تقسیم می شد و این دو طبقه منافع سرمایه و کار را معرفی می کردند. کشمکشی که بین این ها جریان داشت، طبق نظر مارکس مالا جامعه را دگرگون می ساخت. (آبرکرامبی، ۱۳۶۷: ۸۶۷)

رالف دارندورف، جامعه شناس آلمانی، خلاف نظر مارکس را در نظر دارد. او معتقد است که کشمکش ها صفت تودرتو دارند و لایه به لایه روی هم قرار نمی گیرند. کشمکش موجود در تمام نهادهای اجتماعی، مربوط به توزیع قدرت و اقتدار است نه سرمایه، و آنچه باعث پدید آمدن منافع متعارض می شود، روابط سلطه و زیردست بودن است. (همان: ۸۷)

پس، برخورد اجتماعی به مثابه تنش میان دو یا چند موجود اجتماعی است که برخاسته از ناسازگاری واقعی یا بر اثر پاسخ های مورد نظر به وجود می آید. با این اوصاف می توانیم برخورد اجتماعی را ناسازگاری هدف ها بدانیم که رقابت نیز خود نوعی برخورد محسوب می شود. همچنین برخورد می تواند برخاسته از ناسازگاری مربوط به ابزارها و یا هدف های فرعی باشد. درگیری و منازعه برای افرادی که در یک گروه کاری اشتغال دارند و مستقیماً نیز به طرف یک هدف مشترک حرکت می کنند غیر معمول نیست. (همان: ۶۹)

امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی جنایت را یک پدیده اجتماعی عادی می داند. او بزهکار را فردی با ساخت جسمانی و حیاتی و روانی عادی به شمار نمی آورد. دورکیم زندگی فرد عادی و بزهکار را دو مورد جدا از هم تلقی و برای تأیید تر خود ثابت می کند که جرم در تمام اجتماعات مشاهده می شود و وجود دارد. پس یک پدیده عادی اجتماعی است. (پنتاتل، ۱۳۴۵: ۳۲)

اما گابریل تارد، قاضی و جامعه‌شناس، نظر دورکیم را اشتباه می‌داند چراکه جرم را یک پدیده‌ی عادی اجتماعی به حساب نمی‌آورد. او بر این عقیده است که جرم مخالف اصل مبارزه‌ی جوامع و انطباق اجتماع با تحول می‌شود. مبنای این انطباق فلسفه‌ی تنازع بقا است. سیر طبیعی جوامع، پیروزی در این مبارزه است، حال جرم مانند میکروبی می‌تواند مانع این پیروزی در زندگی باشد. او از این هم فراتر می‌رود و تقلید را در افراد مؤثر می‌داند. (همان: ۳۱)

لمبروزو، روان‌شناس معروف ایتالیایی، پذیرفته بود که محیط اجتماعی حالت بالقوه و استعداد بزهکاری را که به مرحله‌ی فعلیت رسیده ظاهر می‌سازد. در این میان تأثیر محیط اجتماعی را فقط دورکیم که راجع به برتری نفوذهای فرهنگی اصرار می‌ورزید تأیید نکرده بلکه لاکاسانی، یک پزشک لیونی، نیز آن را تأیید می‌کند. او معتقد است که جوامع، بزهکارانی دارند که لایق آن جوامع هستند و می‌افزاید محیط اجتماعی غذای پرورش بزهکار است، میکروب (بزهکار) عنصری است که اهمیت پیدا نمی‌کند، مگر روزی که غذای پرورش (محیط اجتماعی) آن میکروب را مانند خمیر آماده کند. (همان: ۱-۳۰)

نظریه‌هایی در باب خشونت

در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی دو نظریه‌ی نظام (system theory) و رقابت (game theory) مطرح شد. هر دو دیدگاه برخورد را به مثابه‌ی پدیده‌ی منحصر به فرد می‌دانند. کاربرد نظریه‌ی نظام در مطالعه سازمان یافته‌ی توده‌های بزرگ جامعه است. برخورد و درگیری به مانند یک فعل و انفعال در نیروها، فشارها یا تنش‌های ذاتی در ساختار و پویایی چنین توده‌هایی وجود دارد. نظریه‌ی رقابت‌ها و یا بازی به جنبه‌های استراتژیک منازعات مربوط می‌شود. دو دیدگاهی که در جهت کاملاً مخالف قرار دارند، نظریه‌ی نظام کاملاً انتزاعی و دارای اهداف بلندمدت برای بازیگران یا ایفاکنندگان یک درگیری است و خلاف آن نظریه‌ی بازی یا رقابت که کانون توجه خود را بر ایفاکنندگانی که سهمی در آن برخورد یا منازعه دارند قرار می‌دهد. (swingle, 1970:1-2)

نظریه‌هایی که درباره‌ی تأثیرگذاری رسانه‌ها شکل گرفت، از پژوهش‌های آلبرت بندورا آغاز شد که نظریه‌ی "یادگیری اجتماعی" خوانده می‌شود و بنا بر مشاهده، تقلید و الگوبرداری نهاده بود. برپایه‌ی همین نظریه پس از مدتی تئوری شناخت اجتماعی عرضه شد که پرخاشگری در جامعه را نشان‌دهنده‌ی یادگیری آن از طریق وسایل ارتباطی تلقی می‌کرد. هرچند به مرور ورود اصطلاح بی‌تفاوتی نیز مورد توجه واقع شد. بدین معنی که انسان زمانی که مکرر در معرض بازی‌ها یا فیلم‌های خشن قرار گیرد به بی‌تفاوتی می‌رسد. بعدها فریدمن (Freedman, 2002) و ساویج (Savage, 2004) آن را نظریه‌ای قدیمی خواندند که زمان بازنشستگی‌اش فرا رسیده است.

فرگوسن در سال ۲۰۰۸ الگوی شکل‌دهی و یا سازمان‌دهی (Catalyst Model) را مطرح کرد. نظریه‌ای جدید که به صورت گسترده آزمایش نشد. این الگو خشونت را برخاسته از عوامل ژنتیکی و نفوذ اولیه اجتماعی در انسان‌ها می‌داند. (به‌ویژه خانواده و دوستان) از این رو رسانه‌ها

به‌عنوان یک علت ضعیف برای ابراز خشونت مطرح می‌شوند. در واقع حرکات خشونت‌بار به دلیل فشارهای محیطی رخ می‌دهد.

عوامل اجتماعی خشونت‌زا می‌تواند شامل خانواده نابسامان، ناسازگاری والدین، سوءرفتار نامادری، یتیمی، کم‌محبتی، محبت فوق‌العاده، سابقه تبهکاری والدین یا اجداد، خصوصیات مسکن و نارسایی‌های آن، کوچه، محله، شغل پدر، فساد تحصیلی، مشکلات تربیتی، معاشران فاسد، نداشتن برنامه صحیح برای گذران اوقات فراغت، بیکاری، تجرد، وضع بد اقتصادی، تورم، عوامل سیاسی، نفوذ بیگانگان، مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما، تقلید، مراکز فساد، تعارض فرهنگی، مهاجرت، تراکم جمعیت، جنگ، شورش، مواد مخدر و الکل باشد. اما از میان این موارد کدام می‌تواند عامل اصلی خشونت شود. یکی از این‌ها به تنهایی کافی است یا چند مورد باید دست به دست هم دهند؟

در این میان زمان و مکان در کنار سه عنصر اساسی برای خشونت‌ها محسوب می‌شوند. در یک زمانی پدیده‌ای ارزش و در زمانی دیگر ضد ارزش تلقی می‌شود. از آنجا که خشونت در طول زمان به‌طور مدام به وقوع می‌پیوندد مقاطع زمانی گوناگونی مطرح می‌شود برای مثال قبل از جنگ و بعد از جنگ و یا دوره تورم. این مورد در خصوص مکان خشونت نیز صدق می‌کند. اینکه کل کشور را در برمی‌گیرد یا مختص به منطقه‌ای خاص باشد. و آیا در شهرها بیشتر از روستاها خشونت وجود دارد؟ و یا کوچه‌های تنگ و تاریک مکان مناسبی برای رفتار حاوی خشونت است. پس مکان نیز عنصر مهمی است.

همچنین آمار خشونت در میان جوانان بیش از دیگر سنین است. معمولاً بین سنین ۱۰ تا ۲۴ سال بالاترین نرخ رفتار خشونت‌آمیز را به خود اختصاص می‌دهند.

در سال ۲۰۱۱ میلادی بیش از ۷۰۰ هزار جوان بین ۱۰ تا ۲۴ سال به دلیل خشونت به اورژانس مراجعه کرده بودند هرچند جراحات‌ها و آسیب‌دیدگی‌ها سطحی بود. (Violence prevention, 2013)

آمار اف‌بی‌ای (Federal Bureau of Investigation) نشان می‌دهد سطح جرائم خشونت‌آمیز در ایالات متحده آمریکا که منجر به قتل می‌شود، از سال ۱۹۹۱ کاهش نیافته و به‌ویژه قتل عمد همچنان نزدیک به ۱۵ هزار نفر در سال قربانی می‌گیرد. بیش از نیمی از چنین جرائم خشونت‌باری با استفاده از سلاح گرم رخ می‌دهد. در ۳۰ سال گذشته، از طریق شلیک در میان مردم ۵۴۷ نفر جان خود را از دست داده‌اند و ۴۷۶ نفر زخمی شده‌اند. (Journalist's Resource 2012)

نظریه تشویش اخلاقی (Moral Panic) نیز از تئوری‌هایی است که در حوزه خشونت رسانه‌ای مطرح شد. دیوید گانتلت نیز سعی در روشن‌تر کردن این نظریه داشت. نظریه‌ای که بیشتر به پیشداوری‌ها درباره رسانه‌ها می‌پردازد. حس نگرانی و تشویش نسبت به هر رسانه

جدید و عدم استفاده از وسایل نوین ارتباطی در میان اعضای پرنفوذ جامعه و افراد مسن‌تر به دلیل نحوه عمل و تأثیر آن‌ها بر مردم پایه و اساس این نظریه را شکل می‌دهد.

شکل‌گیری خشونت در مطبوعات

خشونت چگونه در مطبوعات شکل گرفته و ادامه یافته‌است؟ در کنار عوامل و معضلات اجتماعی مطبوعات نیز می‌تواند عاملی برای خشونت تلقی شوند؟ مطالعه درباره خشونت نه تنها در مطبوعات بلکه گاه به صورت کلی در قالب رسانه‌ها نشان داده که همبستگی میان زمینه خشونت در منابع رسانه‌ای (به ویژه خشونت در بازی‌های ویدئویی، تلویزیون و سینما) و پرخاشگری در جهان واقعی بیش از حد است. بسیاری از پژوهشگران به وجود چنین همبستگی اذعان دارند اما در این میان برخی دیگر همچون فرگوسن و کیل‌بورن (Ferguson & Kilburn, 2009) پژوهش در رسانه‌ها را با مشکلات روش‌شناسی روبه‌رو می‌دانند و معتقدند یافته‌ها بسیار مبالغه‌آمیز است. در طول تاریخ شکایت‌هایی از زیان‌آور بودن رسانه‌ها شکل گرفته که قدیمی‌ترین آن‌ها نظر افلاطون درباره بازی‌های جوانان بود اما انواع دیگری که مضر تشخیص داده شده‌اند عبارت‌اند از: داستان‌های پوچ و تهی که گاه به شکل پاورقی در مطبوعات نوشته می‌شود، کتاب‌های خنده‌آور یا کمدی، و در قالب سایر رسانه‌ها موسیقی جاز و راک‌اند‌رول، نقش هنرپیشگان، بازی‌های ویدئویی، تلویزیون، سینما، اینترنت (هم در رایانه‌ها و هم گوشی‌های همراه) و برخی دیگر که باعث جذب مصرف‌کنندگان شده و در عین حال منجر به پرخاشگری، آشوبگری و رفتار غیراخلاقی بیشتر در جامعه می‌شود. اما آیا واقعاً رسانه‌ها و به ویژه مطبوعات عاملی برای خشونت هستند؟ پژوهش‌های انجام شده طی چند دهه هنوز پاسخ روشنی درباره تأثیرگذاری رسانه‌ها بر افزایش خشونت یا انجام رفتار خشونت‌آمیز را به درستی اثبات نکرده‌است، هرچند در مواردی همبستگی دیده شده. رسانه‌ها می‌توانند بازتابی از آنچه که در یک جامعه رخ می‌دهد باشند اما به واقع عامل خشونت نیستند. با این وجود خشونت به گونه‌ای آشکار و یا در قالب الفاظ از طریق رسانه‌ها در جامعه منتشر می‌شود. در رسانه‌ها به سه گونه می‌توان خشونت را تشخیص داد: یافتن ارزش برخورد، عکس و تصویر و واژگانی که بارمعنایی خاصی را تداعی می‌کنند.

مطبوعات

روزنامه به عنوان یکی از مهم‌ترین رسانه‌های جمعی، نقش مهمی را در شکل‌گیری واقعیت‌های اجتماعی مخاطبان ایفا می‌کند. با ارائه اطلاعات درست، لازم و کافی، اظهارنظرها و دیدگاه‌های مختلف بررسی و تشریح رویدادها، روزنامه می‌تواند خوانندگان خود را در تصویرسازی ذهنی‌شان از "دهکده‌ای" که در آن زندگی می‌کنند، یاری دهد. (بدیعی، ۱۳۷۰: ۷-۲۰۶)

بررسی نقش رسانه‌های جمعی موضوع گسترده‌ای است که جنبه‌های متفاوتی را در برمی‌گیرد. تشبیه کردن ارتباطات به اعصاب، خون و یا اسکلت یک نظام سیاسی نیز مبین اهمیت این رشته است. از مهم‌ترین آثار رسانه‌ها، سیاسی کردن است، چراکه وسیله پخش و اشاعه اخبار

و به تبع آن مُبلغ تفکر خاصی در جامعه‌اند. مسائل مختلفی چه سیاسی و چه اجتماعی که در گذشته از طریق ارتباطات سنتی در قالب نشست‌ها و گفت‌وگوهای جمعی محدود و مطرح می‌شد، امروزه در سطحی وسیع و حتی به صورت یک واقعه ملی مطرح می‌شود. در نتیجه توده نآشنا با مسائل سیاسی به نحوی در جریان این گونه رویدادها قرار می‌گیرند. در یک جمله باید گفت که رسانه‌ها سیاست را به میان توده‌ها بردند، سیاستی جهت‌دار و پیوسته معنی‌داری را که با هدف مشخصی اشاعه می‌یابد. نخستین رسانه نیز مطبوعات بودند. درباره نقش رسانه‌ها و تأثیر آن‌ها بر جامعه سه نظریه مطرح شد. (داودی، ۱۳۵۵: ۱۸)

۱. گروهی معتقدند رسانه‌ها موجب نشت فرهنگی و باعث ایجاد همدلی در بین افراد جامعه می‌شوند. به عقیده این گروه گسترش رسانه‌ها منجر به بالا بردن آگاهی سیاسی و در نتیجه مشارکت مردم می‌شود. از معروف‌ترین پیروان این نظریه دانیل لرنر را می‌توان نام برد.

۲. این گروه که نهادگرا (Institutionalism) هستند معتقدند مهم‌ترین تأثیر رسانه‌ها ایجاد توقع روزافزون بین مردم است که اگر این توقعات به وسیله نهادهای سیاسی و اجتماعی برآورده نشود، منجر به انحطاط و رکود سیاسی خواهد شد. از پیروان این نظریه ساموئل هنتینگتن را می‌توان نام برد.

۳. در این گروه منتقدان نقش رسانه‌های جمعی قرار دارند که بر نقش مخدرگونه آن‌ها تأکید می‌ورزند. پیروان این نظریه از جمله شرام معتقدند که رسانه‌ها می‌توانند وسیله تحمیق بوده و یا موجب فرار مردم از دنیای واقعی به دنیای رویا شوند و گاه نیز باعث پائین آوردن سطح مشارکت مردم می‌شوند.

به این سه گروه، گروه دیگری را نیز باید اضافه کرد، گروهی با دیدگاه انتقادی. این دیدگاه انتقادی جدید نسبت به نقش رسانه‌ها به‌خصوص روزنامه‌نگاری معاصر غربی است و درباره ماهیت فعالیت‌های وسایل ارتباط جمعی در کشورهای سرمایه‌داری غرب و تغییر نقش اجتماعی این وسایل و تبدیل آن‌ها به مؤسسات تجارتي توجه دارد. تأکید نظریه‌پردازان این دیدگاه بیشتر به مطبوعات معطوف می‌شود که به‌عنوان اولین وسیله ارتباط جمعی در جوامع، نقشی اساسی برعهده داشت. این وسیله که نقش خود را در تنویر افکار عمومی و مبارزات سیاسی با مستبدان در انقلاب‌ها به اثبات رسانده بود، با پیدایش سرمایه‌داری در غرب به تدریج حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی و نقش سازنده خود را از دست داد و آلت دست مشتکی سودجو شد و روزنامه‌های روشنگر آن عصر به نشریات صرفاً خبری همراه با آگهی‌ها و تبلیغات فراوان تغییر ماهیت دادند. این دیدگاه پس از جنگ دوم جهانی و حدود سال ۱۹۶۰ میلادی پا گرفت و از پیروان مشهور این گونه دیدگاه انتقادی تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه، لوئی آلتوسر و یورگن هابرماس را می‌توان نام برد.

در مقابل این نکته را نباید از یاد برد که رسانه‌ها در حقیقت وسیله‌ای برای دستیابی به هدف‌های گوناگون‌اند و به‌خودی خود ماهیتی مثبت یا منفی ندارند، بلکه این اداره‌کنندگان و

دست‌اندرکاران و وسایل ارتباطی هستند که با کاربرد آگاهانه رسانه‌ها می‌توانند نقش مؤثری در پیشبرد اهداف مختلف را با خود به همراه آورند. منفی‌ترین شکل استفاده از رسانه‌ها، به‌کارگیری آن‌ها به‌عنوان یک حربه تبلیغاتی است که دوران نازی‌ها در آلمان زنده‌ترین نمونه محسوب می‌شود و تحقیقات فراوانی نیز تا به امروز بر روی نحوه استفاده آن‌ها از وسایل ارتباطی (رسانه‌های چاپی، سینما و رادیو) به‌عمل آمده‌است. آنان پیام را به صورت موادی تلقی می‌کردند که باید به یک مشت انسان بی‌اراده، ایستا و فاقد تحرک از طریق یک سرنگ که همان وسیله ارتباطی است منتقل یا در واقع تزریق کرد.

رسالت مطبوعات

زمانی که ادمند بورگ سیاستمدار انگلیسی مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی خواند، رسالت و مسئولیت‌های آن‌ها را نیز مشخص کرد. مطبوعات، این قدیمی‌ترین وسیله ارتباط جمعی با پشت سر گذاشتن فرازونشیب‌های فراوان، امروز همچنان در عرصه جهانی از مقام و جایگاه خاصی برخوردار است. تأثیر مستقیم ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع بر روی مطبوعات غیرقابل انکار است چه مبتنی بر اوضاع و احوال داخلی یک کشور و نظام حاکم بر آن، مشی مطبوعات نیز شکل می‌گیرد و پیامدهای آن بر نحوه گزینش و ارائه اخبار در جراید مشخص می‌شود.

آیا روزنامه‌ها باید عیناً تمام وقایع را بی‌کم‌وکاست بیان کنند چراکه آزادی بیان خدشه‌دار می‌شود؟ این شیوه یعنی روزنامه‌نگاری عینی (objective journalism) نخستین‌بار توسط خبرگزاری‌ها به اجرا در آمد. در این شیوه احساسات و علائق شخصی جایی ندارد و حقیقت‌جویی، حفظ بی‌طرفی، احترام به حیثیت فردی و احساس مسئولیت در برابر مصالح عمومی از اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری به‌شمار می‌روند.

اما هیچ‌گاه عینیت‌گرایی به‌طور کامل رعایت نمی‌شود زیرا عوامل مختلفی بر روی خبر از زمان وقوع تا انتشار در روزنامه تأثیرگذار است. وضع قوانین و مقررات از طرف دولت‌ها، محدودیت‌هایی را برای مطبوعات به همراه دارد. اعلامیه مربوط به رسانه‌های جمعی^۱ که در پایان دهه ۱۹۷۰ از طرف یونسکو انتشار یافت نقطه عطفی در تاریخ روزنامه‌نگاری محسوب می‌شود. در اوایل دهه ۱۹۸۰ نیز پیشنهادهای جدیدی به آن اضافه شد که اساساً بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن بعضی از اصول چون حقیقت، آزادی و نظایر آن در این اعلامیه دیده می‌شود. اما توجه یا بی‌توجهی به جنبه‌های بین‌المللی در این حرفه می‌تواند واکنشی نشئت گرفته از نظام اجتماعی - سیاسی یک جامعه باشد.

مطبوعات و خشونت

از جنبه نظر تاریخی انتشار اخبار خشونت‌آمیز و منازعات جهانی مدت‌هاست که مورد توجه قرار دارد. اگر وسایل ارتباط جمعی نبود، سال‌ها طول می‌کشید تا از جنگ‌های داخلی آمریکا مطلع شویم.

عملاً ورود "خون به مطبوعات" (Sang a la Une) از سال ۱۸۳۶ میلادی آغاز شد. روزنامه نیویورک *هرالد* در تاریخ ۱۶ آوریل ۱۸۳۶ گزارشی بدین مضمون منتشر کرد: "الن جوویت به وسیله عاشقش کشته شد." گزارشی که در محل وقوع حادثه تهیه و تمام جزئیات آن از حضور پلیس در محل و سؤال و جواب‌های افراد یادداشت و منتشر شد. (kayser, 1955: 107)

یکی از نخستین بحث‌ها و مجادلات در روزنامه، به زمان ریاست جمهوری آبراهام لینکلن (Abraham Lincoln) باز می‌گردد. دورانی که صحبت از لغو برده‌داری در ایالات متحده بود و مطبوعات نقش بسزایی در این مجادله داشتند. روزنامه *تریبیون* یکی از مطبوعاتی بود که خود را درگیر این موضوع کرد و در یکی از سرمقاله‌های خود به تاریخ ۲۰ اگوست ۱۸۶۲ تحت‌عنوان "دعای ۲۰ میلیون نفر" جنجال بزرگی برپا کرد. (Emery, 1962: 286)

در روز ۱۴ آوریل ۱۸۶۵ خبر تأسف‌انگیزی از خبرگزاری آسوشیتدپرس مخابره شد بدین مضمون: واشنگتن، جمعه، ۱۴ آوریل ۱۸۶۵: "رئیس‌جمهور شب گذشته در تئاتر هدف گلوله قرار گرفت و احتمال می‌رود که کشته شده باشد." (همان: ۳۱۲)

روزنامه *لوپوتی ژورنال*، اولین روزنامه یومیه فرانسه، چند روز به‌طور پیاپی کشتار جمعی اعضای یک خانواده را که توسط شخصی معروف به تروپ‌مان به قتل رسیده بودند، منتشر کرد. واقعه در سال ۱۸۶۹ روی داد و این روزنامه جریان ماقع را در سه صفحه به چاپ رساند. روز پس از اعلام این جنایت در آن شماره روزنامه، تیراژ به ۴۰۳ هزار و ۹۵۰ نسخه افزایش یافت و سپس با یافتن هفتمین جسد تیراژ به ۴۴۸ هزار و ۳۰۰، و با پیدا شدن جسد هشتم به ۴۶۷ هزار رسید، رقمی که تا آن تابستان در فرانسه سابقه نداشت. (Kayser, 1955: 108)

بدین ترتیب رسوایی‌ها و جنایت در سطح کشورها یکی از عوامل افزایش تیراژ شد و نشریات برای این منظور بیشتر به سمت این‌گونه رویدادها رفتند.

در این میان یکی از عوامل تأثیرگذار بر ورود انبوه اخبار خشونت‌آمیز به مطبوعات، جنگ اول جهانی بود. اهمیت این جنگ در تاریخ مطبوعات حائز اهمیت است چراکه هیئت روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاری را دگرگون ساخت و به‌نحوی خشن مانع از رشد و تکامل مطبوعات شد. تبلیغات شدیدی برای رژیم‌های حاکم بر آن‌ها صورت می‌گرفت که سدی در برابر اندیشه‌های آزادی‌خواهانه بود. با این حال این جنگ برای مطبوعات دو ویژگی مثبت نیز داشت: افزایش تیراژ و تمرکز مؤسسات مطبوعاتی.

قدیمی‌ترین انتقادی که بارها و بارها تکرار شده، نسبت به روزنامه‌هایی است که اخبار تحریک‌کننده یا احساس برانگیز منتشر می‌کنند. قتل اصولاً موضوع حساسی است و سبک نگارش و انعکاس آن نیز می‌تواند موضوع را حساس‌تر کند، یا موضوعی مثل طلاق به تنهایی حساسیتی ایجاد نمی‌کند اما همراه کردن موارد گوناگون با آن می‌تواند باعث حساسیت موضوع شود. مطبوعاتی که چنین رویدادهایی را منتشر می‌کنند جامعه را به‌زحمت می‌اندازند و زمانی این اخبار حادثه‌تر می‌شود که ارزش‌های اجتماعی برهم خورده و مغشوش می‌شود. نمونه‌هایی از

این شیوه روزنامه‌نگاری پنی‌پرس (Penny Press Journalism) در دهه ۱۸۳۰ توسط جیمز گوردون بنت، روزنامه‌نگاری زرد (Yellow Journalism) توسط جوزف پولیتزر و ویلیام راندولف هیرست در اواخر قرن نوزدهم و آنچه که در دهه ۱۹۲۰ روزنامه‌نگاری خشن و جنجالی نام گرفت، شروع به فعالیت کردند.

تحقیقی در روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های بریتانیا درباره انعکاس اخبار مربوط به تجاوز نشان داد که طی سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۸۵ این مورد در روزنامه‌ها نیز افزایش یافته‌است. در سال ۱۹۵۱ تعداد تجاوز انجام شده ۱۱۹ مورد بوده که ۲۸ مورد آن در مطبوعات انعکاس داشته است (۲۳/۵ درصد) این رقم در سال ۱۹۸۵ به ۴۵۰ مورد رسید که ۱۵۴ مورد (۳۴/۲ درصد) در مطبوعات منعکس شد. (Soot Hill, 1991: 53-8)

تحقیقی درباره انعکاس اخبار جنایی در دو روزنامه از تایوان و دو روزنامه از هنگ‌کنگ (۱۹۹۱) نشان داد: از ۲۴۲ مطلب جمع‌آوری شده یونایتد دیلی (United Daily) و چاینا تایمز (China Times) ۱۵۳ مورد یا ۶۳/۲ درصد و اوریتال دیلی (Oriental Daily) و هنگ‌کنگ دیلی نیوز (Hong kong Daily News) ۸۹ مورد یا ۳۶/۸ درصد از مطالب حاوی خشونت را منتشر کرده‌اند. در این تحقیق دو نکته مشخص شد: روزنامه‌های تایوان توجه بیشتری به مطالب جنایی از خود نشان می‌دهند و اینکه شرح جزئیات در روزنامه‌های تایوانی بیشتر است. در مقابل روزنامه‌های تایوان کمتر از عکس استفاده می‌کنند تا روزنامه‌های هنگ‌کنگ بدین معنی که از مجموع ۸۹ مورد اخبار خشونت‌آمیز که در روزنامه‌های هنگ‌کنگ منتشر شده ۲۱ مورد آن همراه عکس بوده در حالی که از ۱۵۳ مورد رویدادهای خشونت‌آمیزی که در تایوان منتشر شده تنها ۲۳ مورد همراه عکس ارائه شده بود. (Hweilo & Chu, 1992: 17-26)

از دیگر مسائلی که می‌تواند به‌گونه‌ای در بطن خود خشونت را نشان دهد، ارائه اخبار مربوط به افراد بی‌خانمان است. طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ پژوهش‌های صورت گرفته در روزنامه‌های کانادایی نشان داد که روزنامه‌ها سعی دارند تا محرومیت‌های اجتماعی مردم بی‌خانمان را نشان دهند و به سمت رد کردن ورود آن‌ها به‌عنوان شهروندهای معمولی باشند. به نظر می‌رسد این نحوه برخورد برای وادار کردن آن‌ها به تحرک و تغییر دادن نحوه زندگی‌شان است. (Schneider, 2013: 48)

در مطبوعات برخورد و خشونت در سه شکل موجود است. ارزش برخورد برای انتخاب رویداد و تبدیل آن به خبر، استفاده از تصاویر و عکس‌هایی که اصطلاحاً فجیع نامیده می‌شوند و استفاده از واژگانی که به رویدادها جهت می‌دهند.

ارزش برخورد. اساساً هرگونه رویدادی که حاوی کشمکش، درگیری و اختلاف میان افراد، گروه‌ها، ملت‌ها و حتی حیوانات با یکدیگر در طبیعت باشد را شامل می‌شود. برخوردی که می‌تواند جسمانی، فکری و ایدئولوژیکی باشد. روزانه ده‌ها گزارش و خبر حاوی این بُعد در مطبوعات دیده می‌شود؛ سرقت، تصادف، قتل، سیل، جنگ، طوفان، زلزله، اعتصاب،

سوءاستفاده‌های مالی، جدال‌های سیاسی، تظاهرات و بسیاری وقایع دیگر. اما اهمیت این ارزش از آنجا ناشی می‌شود که باعث برهم خوردن توازن موجود در جوامع می‌شود.

عکس‌های فجیع. عکس لحظه‌ها را ثبت می‌کند، لحظه‌هایی تلخ و شیرین. گاه گیرا و به یادماندنی و زمانی خارج از معیارهای خبری که نمی‌توان به سادگی از آن‌ها گذشت. این تصاویر به‌عنوان عکس‌های فجیع شناخته شده‌اند.

این نوع عکس‌ها لحظات غیرمتعارف زندگی بشری را ثبت می‌کنند و بیننده را به خشم، نفرت و حتی جنون می‌کشاند. هرچند چاپ این نوع عکس‌ها موافقان و مخالفانی در مطبوعات دارد اما با این حال در زندگی هر روزه انسان کم نیست.

تغییر جهت در افکار عمومی. تحریک و به هیجان آوردن افکار عمومی برای اجرای سیاستی خاص امری متداول در مطبوعات شده‌است. این عمل به خبر سمت و سو می‌دهد. برای درک بهتر موضوع باید به بار معنایی واژگان توجه داشت. کلمات یک معنای حقیقی و یک بار عاطفی ویژه را با خود به همراه دارند. در این مورد نقش مخاطب و تعبیر او از واژه نیز اهمیت می‌یابد.

مطبوعات، سیاست و ترور

امروزه مطبوعات در کنار سایر رسانه‌ها از بازیگران اصلی سیاست تلقی می‌شوند. مطبوعات گاه تحت سانسور شدید قرار می‌گیرند و آزادی بیان زیر سؤال می‌رود. سانسور در دوران جنگ و بحران‌های سیاسی بیشتر نمود می‌یابد. این موضوع از جنگ‌های داخلی آمریکا و از زمانی که تکنولوژی‌های ارتباطی بیش از پیش گسترش یافت، به‌وجود آمد و در مقابل دولت‌ها تصمیم گرفتند که موانعی را بر سر راه جریان اخبار طی جنگ قرار دهند. تمام احزاب سیاسی از گذشته تا حال نیز بر این کنترل متفق‌القول‌اند و معتقدند که در زمان جنگ چنین محدودیت‌هایی در گزارش‌های خبری باید وجود داشته باشد. اما سؤال همیشگی که نمی‌توان به راحتی به آن پاسخ داد؛ مربوط به محدودیت‌ها می‌شود، اینکه چه کسی از آن‌ها حمایت و سیاست را ترسیم می‌کند، رسانه‌های خبری یا دولت‌ها؟ در عمق این موضوع تنش میان دو پایه ارزشی وجود دارد: آزادی مطبوعات در برابر آنچه که امروز از آن به‌عنوان امنیت ملی نام برده می‌شود. (Stebenne, 1991: 8)

در سال ۱۹۹۱ ون‌دایک مطالعاتی در زمینه بیان تعصبات قومی و بازتولید نژادپرستی انجام داد. او به‌دنبال آن بود که بداند روزنامه‌های مهم چگونه دربارهٔ غیرخودی‌ها مطلب می‌نویسند و مطبوعات چه نقشی در روابط قومی، تبلیغ کلیشه‌ها و در کل سلطهٔ سفیدپوستان یا همان نژادپرستی دارند.

از این طریق می‌توان فرض کرد که میان آنچه عامهٔ مردم دربارهٔ خارجی‌ها می‌گویند و آنچه در روزنامه‌ها منعکس می‌شود رابطه‌ای متقابل وجود دارد.

در مطبوعات نیز انتخاب موضوعات اصلی دربارهٔ اقلیت‌ها، اگر منفی نباشد، دست‌کم محدود و کلیشه‌ای است. در اینجا نیز شاهد توجه خاص به مسئلهٔ تفاوت‌ها، انحرافات و تهدیدها هستیم. حتی در مطبوعات وزین و لیبرال، جنایت‌های قومی و بسیاری از مشکلات دیگر مرتبط با مهاجرت، در زمرهٔ موضوعات اصلی قرار دارد. این بدان معناست که جنبه‌های مثبت مهاجرت (مانند کمک به اقتصاد، تنوع فرهنگی و غیره) به‌ندرت در ردیف موضوعات مطرح در مطبوعات قرار می‌گیرند. اقلیت‌ها همواره به‌عنوان افراد مشکل‌آفرین تصویر می‌شوند و این در حالی است که مشکلاتی که «ما» برای «آنها» ایجاد می‌کنیم مانند فقدان مهمان‌دوستی، قوانین سختگیرانهٔ مهاجرت، تبعیض و نژادپرستی به‌ندرت به‌عنوان موضوعات اصلی مطرح می‌شوند. (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۶۵)

از طرفی ون‌دایک نقل قول‌ها را نیز قابل پیش‌بینی می‌داند. اینکه انتظار می‌رود مطبوعات برای نقل قول رویدادهای قومی نیز همواره از افرادی استفاده کنند که سخنگوی اقلیت‌ها هستند و از نظر معیارهای پذیرفته شدهٔ مطبوعات معتبرند. با این حال همهٔ موارد قبلی در اینجا صدق می‌کند؛ بدین معنا که مطبوعات به‌ویژه از نهادهای و نخبگان سفیدپوستان (که در اکثریت قرار دارند)، نقل قول می‌کنند. (همان)

نقش مطبوعات در سیاست را در مطالب ادوارد سعید نیز می‌توان یافت. او به چهرهٔ اعراب پس از جنگ سال ۱۹۷۳ اشاره دارد. در کتاب شرق‌شناسی خود به چاپ مکرر مقالات و کتاب‌هایی که دربارهٔ اسلام و اعراب پرداخته می‌شود، اشاره می‌کند اینکه بسیار زیاد است و اکثراً هم تهمت‌آمیز و نژادپرستانه قلم‌خورده‌اند. کاریکاتورهایی که در روزنامه‌ها طی آن بحران به چاپ می‌رسید اعراب را در قالب شیخ عربی که پشت بشکه‌ای از نفت است نشان می‌داد با بینی‌های تیز قلاب‌گونه، نگاه خیره و سبیل‌هایی که برچهره داشتند، چهره‌ای تهدیدآمیز که یادآور این مطالب بود که «سامی‌ها» ریشهٔ همهٔ مسائل «ما» هستند که همان کمبود نفت بود. او با دیدی انتقادی به این نکته اشاره دارد که در جهان عرب، امروز هم حتی یک روزنامهٔ معتبر مطالعاتی و تحقیقاتی عرب وجود ندارد همان‌گونه که حتی یک موسسهٔ آموزشی و دانشگاهی عربی نیست که در زمینهٔ مطالعات عربی بتواند با آکسفورد و یا هاروارد مقابله کند.

در این میان برنارلویس در کتاب *خاورمیانهٔ خود* جنگ کریمه را مهم‌ترین عامل ورود روزنامه به شرق می‌داند.

آنچه بیشتر باعث ترویج روزنامه شد جنگ کریمه بود، چون برای نخستین بار خط تلگراف به منطقه رفته بود، وسیله ارتباطی بی‌مثالی بود، تعداد زیادی خبرنگار انگلیسی و فرانسوی برای این جنگ به استانبول رفتند. در آن زمان جریدهٔ حوادث که از سال ۱۸۴۰ میلادی فعالیت خود را آغاز کرده بود، توانست در این دوره پنج شماره در هفته چاپ کند که امری بی‌سابقه بود و بدین ترتیب ترک‌ها و بعد خاورمیانه گرفتار چیزی به مراتب اعتیادآورتر و به قول برخی زیانمندتر از قهوه و توتون یعنی معتاد تزریق خبر روزانه شدند. اما روزنامه‌ها دولتی

بودند و هدف آن‌ها در این جمله خلاصه می‌شد «هدف روزنامه آن است که مقاصد و فرامین دولت را به اتباع اطلاع دهد» که امروز نیز چنین است. (لوئیس، ۱۳۸۱: ۲۲)

به هر روی، رویدادها و اخباری که در صحنه بین‌المللی حاوی مطالبی درباره جنگ و ترور است، اغلب در مناطق و کشورهایی که در آن به‌گونه‌ای منفعتی دارند یا حتی نگران واقعه هستند انعکاس بیشتری می‌یابد. برای مثال درگیری و جنگ در عراق یا حتی لبنان موضوع اصلی اخبار و گزارش‌های خبری خارجی در روزنامه‌های منطقه است.

در سال ۲۰۰۳ جنگ عراق با اصطلاح «عملیات آزادسازی عراق» از طرف آمریکا آغاز شد. دو روزنامه قبرس و آفریقا که در قبرس شمالی منتشر می‌شوند با آغاز جنگ به موضوع گردشگری در کشور خود پرداختند و نگران از کاهش آن بودند. کاهشی که بر اقتصاد و بدنبال آن بر زندگی مردم آن سرزمین تأثیر مستقیم دارد. (Kara, 2013: 179)

این وضعیت در زمان جنگ در لبنان نیز در روزنامه قبرس دیده شد. زمانی که در جولای ۲۰۰۶ میلادی ستون‌نویس این روزنامه مردم و سازمان‌های غیردولتی را علیه تهاجم صهیونیست به غزه و لبنان تهییج می‌کرد. (Ibid: 181)

بسیاری از محققان^۲ نشان داده‌اند که تعاریف، نظریه‌ها و تحقیقاتی که بر روی خشونت و ترور می‌شود، سیاسی است. استفاده از واژگانی که بار معنایی ویژه‌ای را حمل می‌کنند برای جهت دادن به افکار عمومی و تأثیرگذاری بر جامعه امری متداول است.

جورج گربنز پژوهشگر حوزه ارتباطات در گزارشی که به یونسکو ارائه داد می‌نویسد: وقتی عملی خشن یا تروریستی را بتوان از طریق شیوه عینی تعریف کرد، مردم هم نام خاصی را به یک شخص (حتی به شخصیت خیالی و غیرواقعی) اطلاق می‌کنند. مثل خشن بودن یا تروریست بودن (که بر مجری قانون یا مبارز راه آزادی ترجیح داده می‌شود) که اغلب یک شعار سیاسی را به همراه دارد و آشکارا نشان داده می‌شود که چه کسی این اصطلاحات را در مورد این‌گونه فعالیت‌ها به وجود می‌آورد. انتخاب این برچسب‌ها به وسیله نهادهای رسانه‌ای بازتاب‌ها و خط‌مشی سیاسی آن‌ها را نشان می‌دهد. این احتمال هم وجود دارد که برخوردها میان نظام‌های رسانه‌ای به دلیل برقراری توازن میان ارزش‌گذاری بر روی این موضوع‌ها و از طرفی در برداشتن سود سرشار برای آن‌ها از نوشتن متن‌های حاوی خشونت باشد.

به هر ترتیب، اخبار خشونت‌آمیز و حاوی برخورد، به صورت کالای اصلی بازار گزارش‌های خبری-تجاری در آمده‌است. در ارتباط با تروریسم و دامن‌زدن به آن، بحث‌های فراوانی حول پوشش اخبار، به‌خصوص پخش زنده از شیوع تروریسم و فعالیت‌های تروریستی وجود دارد. فعالیت‌های مختلف از بوکوحرام، داعش (دولت اسلامی عراق و شام) القاعده، طالبان و بیشتر ارتش سرخ ایتالیا، بادرمانیهوف در آلمان، جدایی‌طلبان باسک و ایرلند که نتایج حاصل از آن اعمال محدودیت‌ها و ممنوعیت ارائه گزارش‌های خبری در بعضی کشورها شد و هنوز نیز ادامه دارد.

دولت بریتانیا افشای مدارکی را که توسط ادوارد اسنودن منتشر شد، نمونه‌ای از رفتار تروریستی قلمداد کرد که مشابه نظر دولت مصر دربارهٔ سه خبرنگار شبکهٔ الجزیره است. نمونهٔ دیگر این نوع رویدادها افشای محرمانه اطلاعات وزارت خارجهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا در سایت ویکی‌لیکس بود که به پناهنده‌شدن مؤسس این سایت، ژولیان آسانژ به کشور اکوادور انجامید که همچنان در سفارتخانهٔ این کشور در انگستان روزگار می‌گذراند.

برابر دانستن روزنامه‌نگاری با رفتار تروریستی سابقه‌ای طولانی دارد. طی دههٔ ۱۹۷۰ میلادی روزنامه‌نگار بریتانیایی دانکن کمپبل (Duncan Campbell) به جرم ارائهٔ گزارشی که منحصراً به دفتر مرکزی ارتباطات دولتی (Government Communications Headquarters) بریتانیا مربوط می‌شد، تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. در آن زمان روزنامهٔ گاردین به چاپ آن مبادرت کرد و مشکلات اقتصادی که منجر به تورم در انگستان شد را در پی داشت. در نهایت این روزنامه را تحت فشار قرار دادند تا حدی که مطالب موجود در آن رایانه را نابود کند.^۳ (Greenwald, 2014)

این نوع وقایع برای بسیاری آزادی بیان و آزادی مطبوعات را تداعی می‌کند در حالی که برای دولتمردان آن کشورها موضوعی تروریستی محسوب می‌شود. از این رو واژگان و زبان بیان مطالب، متفاوت است.

واژه‌پردازی قلمروی عمده و شناخته‌شدهٔ بیان و اقتناع ایدئولوژیک است، در این زمینه می‌توان به جفت معروف ”تروریست‌ها“ در مقابل ”مبارزان راه آزادی“ اشاره کرد. امکان انتخاب واژه‌های مختلف برای اهل زبان از طریق نوع بافت شخصی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. در این میان کارشناسان زبان به دنبال قوانینی در ساختار زبان می‌گردند که خود را به فاعل زبان تحمیل کند و دخالت ذهنیت او را در برقراری ارتباطات به حداقل برساند. از این رو توجه آن‌ها به متون جلب می‌شود. اما هنگامی که اندیشه زبان به عنوان یک نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد آن را برحسب رساندن معنا و اعمالی مطالعه می‌کنند که رسانندهٔ معنی باشد که کار اصلی زبان محسوب می‌شود.

یکی از کامل‌ترین طرح‌هایی که از نقش‌های زبانی ارائه شده، متعلق به یاکوبسون است. به باور او برای تحقق هر کنش ارتباطی شش عامل سازنده باید وجود داشته باشد: ۱. فرستنده پیام یا رمزگذار ۲. گیرنده پیام ۳. پیام ۴. بافت ۵. رمزگان و ۶. مجرای ارتباط یا مجرای فیزیکی و پیوند روانی فرستنده و گیرنده پیام. نقش عاطفی یا بیانی به سمت فرستنده است و به صورت اول شخص ظاهر می‌شود. او به این نکته اشاره دارد که پیش‌تر، مارتی به‌درستی اصطلاح ”عاطفی“ را به ”احساسی“ ترجیح داده بود. البته امیل بنونیست نیز پیش‌تر برای بیان چنین مفهومی از تعبیر گفتمان استفاده کرد.^۴

آلتوسر، ایدئولوژی را مجموعه‌ای از عقاید اعمال شده بر طبقه فرودست توسط طبقات حاکم نمی‌دانست، بلکه آن را روندی پویا تلقی می‌کرد که پی‌درپی، در عمل، بازتولید و

بازسازی می‌شود و در نتیجه عملاً آن‌گونه که مردم فکر می‌کنند، رفتار می‌کنند و خود و روابطشان با جامعه را می‌فهمند.

برای آلتوسر و ژاک لاکان، افراد سازه‌های ایدئولوژیک هستند، ایدئولوژی به معنای گفتمان‌ها و تصاویری که رایج‌ترین شناخت و ارزش‌ها را تشکیل می‌دهند. براساس این استدلال ایدئولوژی به این علت ضرورت دارد که دولت و سرمایه‌داری باید بتوانند بدون خطر انقلاب، خود را بازتولید کنند. به نظر آلتوسر ایدئولوژی مسلط آنچه را که در واقع سیاسی، نسبی و متغیر است به چیزی تبدیل می‌کند که به نظر می‌رسد "طبیعی"، "جهانشمول" و "ابدی" باشد. (پدرام، ۱۳۸۳: ۹-۷۸)

واژه‌ها در شکل کلی خود سعی در کنترل معنا دارند. در واقع معنای متن ممکن است به صراحت نابرابری‌های اجتماعی، تعصب و یا انحرافات را نشان ندهد بلکه این معانی به شکلی نهان درک می‌شوند.

به گونه‌ای عام‌تر، ایدئولوژی‌های نخبگان به کمک استراتژی‌های معنایی که هدفشان مشروعیت بخشیدن، توجیه، بومی‌سازی، عقلانی‌سازی، مجاز کردن، عمومی‌سازی و یا انکار بی‌عدالتی، انداختن تقصیر آن به گردن دیگر گروه‌ها (مانند هنگامی که نخبگان نژادپرستی را به نفرت همگانی نسبت می‌دهند) و یا مقصر دانستن قربانی است، اهمیت کمتری به نابرابری اجتماعی می‌دهند. (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۴۴۶)

نتیجه‌گیری

از زمان حضور انسان بر روی کره خاکی خشونت نیز پدیدار شد. از خوردن میوه ممنوعه تا درگیری‌های بی‌پایان و قبیله‌ها و امروزه که بمب‌گذاری و تظاهرات خیابانی رخ می‌دهد، همه رفتار خشونت‌آمیز تلقی می‌شوند. حتی شایعات را نیز می‌توان به گونه‌ای خشونت تلقی کرد. شاید از جنبه معنایی این قبیل وقایع منفی به نظر برسند اما نمی‌توان مطبوعات را متمایل به درج رویدادهای منفی دانست. هرچند جنگ‌های داخلی به راحتی به عنوان یک منازعه قومی یا جنگ قبیله‌ای برجسته‌سازی می‌شوند تا پیامد احتمالی وجود تسلیحات و آزادی تجارت بین‌المللی اسلحه. پس واژگان به گونه‌ای از طریق گفتار و نوشتار، بیان و بازتولید می‌شوند.

رفتار تروریستی که باعث رعب و وحشت در میان مردم یک سرزمین می‌شود، سقوط هواپیما و کشته شدن تعداد زیادی از انسان‌ها به خودی خود وقایع حاوی برخورد تلقی می‌شوند.

در این میان مطبوعات پس از گذشت بیش از چهار قرن هنوز از منابع مهم اطلاع‌رسانی محسوب می‌شوند. اما این پرسش همچنان مطرح است که آیا واقعا آن‌ها آئینه افکار ملت‌ها هستند یا مبدل به اوراقی شده‌اند که خود را آئینه افکار مردم می‌دانند؟

مطبوعات که زمانی پرچم مبارزه با استبداد و خودکامگی را بر دوش می‌کشیدند و برای برقراری دموکراسی کوشش‌های فزاینده‌ای به عمل می‌آوردند، امروزه گاه آلت دست قرار

می‌گیرند. یکی از عوامل این تغییر در رسالت مطبوعات، اعمال محدودیت‌ها از راه‌های گوناگون است که سبب بروز ابهام در مطالب منتشر شده می‌شود و گاه تا حذف یک رویداد هم پیش می‌رود. حساسیت و وسواسی که در انتشار مطالب حاوی برخورد دیده می‌شود نیز به علت وجود چنین محدودیت‌هایی است. موانعی همچون خودسانسوری و اعمال سلیقه شخصی در انتخاب رویداد، انتخاب مطلب تحت تأثیر فشارهای داخلی مؤسسات مطبوعاتی و در نهایت منع قانونی.

هرچند امروزه مرز میان اطلاعات و ضداطلاعات به صراحت قابل تمییز نیست با این حال دولت‌ها با وضع قوانین خاصی از درج بعضی مطالب ممانعت می‌کنند. گاه موضوعاتی که جزء اطلاعات محسوب می‌شوند، برای کشوری ضداطلاعات است. اخباری دربارهٔ تعداد کشته‌شدگان در یک حملهٔ دشمن، بیان ارقامی از تسلیحات موجود، ارائهٔ اسناد مربوط به دولت و اساساً هر نوع مطلبی که می‌تواند ارتباط نزدیکی با مسائل نظامی یک کشور و تهدیدی برای امنیت ملی باشد، در این گروه جای دارند.

به هنگام جنگ‌ها، موضوع تغییر می‌کند. جنگ جهانی اول اثرات مخربی در مطبوعات برجای گذاشت، همچنان که پیش از آن جنگ‌های داخلی آمریکا چنین کرد. با این وجود، جنگ‌ها موقعیت‌های ویژه‌ای را در جامعه ایجاد می‌کنند و مطبوعات دو وظیفهٔ سنگین برعهده دارند که اول، آرامش بخشیدن به مردم و سعی در حفظ نظم جامعه است و دوم، عدم بیان مطالبی که امنیت ملی را دچار مخاطره کند. بدین ترتیب، اولین سانسورهای قانونی در زمان جنگ‌ها شکل گرفت و به موقع اجرا گذارده شد. در این میان امنیت ملی واژه‌ای نامحدود است و بسیاری از رویدادها به سبب مغایرت با آن حذف یا در حدی محدود انعکاس می‌یابد. پس تا فضای مطلوب و مناسب برای مطبوعات و حتی سایر وسایل ارتباط جمعی ایجاد نشود، موانع متعددی بر سر راه اطلاع‌رسانی و در واقع، انجام وظیفهٔ خبری این وسایل وجود خواهد داشت. توجه به این نکته زمانی ضرورت می‌یابد که دولت‌ها زیر سؤال می‌روند، انعکاس رشوه‌گیری و فساد مالی در مطبوعات ایتالیا و ژاپن، بارها منجر به تغییر مسئولان بلندپایهٔ آن کشورها شده‌است.

در مطبوعات علاوه بر موضوعات حاوی تخلفات سیاسی و اقتصادی، جرائم اجتماعی نیز مورد توجه است. مشکلات شخصی یا اجتماعی به نگرش‌های ضداجتماعی مبدل و به صورت جرائم در جامعه ظاهر می‌شود، عمل متقابل یا واکنش جامعه در برابر رفتارهای ضد اجتماعی مجازات است. اعمال ضداجتماعی به صورت مختلف ظاهر می‌شوند از جمله درگیری با پلیس، بمب‌گذاری در مناطق مختلف کشور توسط مخالفان و یا تجزیه‌طلبان، خشونت گروه‌های نژادپرست، باندهای موادمخدر و حتی قتل و سرقت این گونه رویدادها را دربر می‌گیرد. اما مطبوعات در این میان چه نقشی دارند؟ انتشار چنین رویدادهایی در هر جامعه موافقان و مخالفانی دارد. آیا چاپ واقعه کامل قتل یا درگیری‌های خیابانی به جامعه لطمه وارد خواهد

کرد؟ یا انتشار عکس (عکس‌های فجیع) شخصی مجروح از ضربات کارد، اجساد بازمانده از یک جدال یا خودکشی‌های دسته‌جمعی، روح افراد را جریحه‌دار می‌سازد؟ مخالفان براین باورند که این‌گونه مطالب جامعه را ناامن و مردم را نسبت به وضع موجود بدبین می‌کند و پیامدهای آن به برهم خوردن نظم عمومی و وحشت از عدم امنیت در افراد جامعه منجر می‌شود. بیان چنین وقایعی موجب بدآموزی در بین انسان‌ها شده و افراد مستعد را تحریک به ارتکاب جرم می‌کند، پس درج چنین مطالبی مناسب نیست.

در مقابل موافقان قرار دارند که بیان چنین مطالبی را جهت آگاهی دادن و هوشیار ساختن مردم یک جامعه لازم می‌دانند. نقش مطبوعات در انتشار این‌گونه رویدادها بسیار حساس و حائز اهمیت است. روزنامه‌ها باید با درج این مطالب مردم را از آنچه که می‌گذرد آگاه سازند. مطالب حاوی برخورد در خصوص حوادث طبیعی و قتل و سرقت از نوع دیگری است. از آنجا که خشونت‌ها ریشه در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع دارند، مشکلات اجتماعی می‌تواند باعث تشدید آن‌ها شود. افزایش جمعیت، توسعه شهرنشینی، عدم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری صحیح و پیشرفت‌های تکنولوژیکی در تمام سطوح چه موارد مربوط به وسایل ارتباطی و چه کالاهای مختلف مصرفی و مورد نیاز زندگی روزمره افراد به افزون‌طلبی و در نهایت برخورد خواسته‌های انسان با موانع متعدد برای برطرف کردن ضروریات زندگی، منجر به ارتکاب جرم می‌شود. حساسیت‌های موجود درباره انعکاس وقایع حاوی برخورد- به خصوص حوادث عمدی- و خشونت‌ها از طرفی زیر سؤال رفتن سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را در جامعه به دنبال دارد.

اما یک نکته را نباید هرگز از یاد برد، هیچ‌گاه وجود فساد، جنایت و جرائم گوناگون را در جامعه نمی‌توان انکار کرد حتی اگر از بیان آن‌ها خودداری شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. این اعلامیه به سال ۱۹۷۰ باز می‌گردد. زمانی که روسیه سفید (بیلوروس) پیش‌نویس طرحی را ارائه داد که در آن استفاده از رسانه‌های اطلاع‌رسانی در تبلیغات برای جنگ، نژادپرستی و برانگیختن عداوت و دشمنی در میان ملل منع شده بود.

2. Cater and Strickland (1975), Rubinstien(1980), Rowland(1983) and others.

۳. نگاهی به مطالعات مکتب پراگ فرهاد ساسانی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی برگرفته از تارنمای:

www.nasour.net/?type=dynamic&lang=1&id=200

4. On the UK's Equating of Journalism With Terrorism. By Glenn Greenwald 19 Feb 2014.

<https://firstlook.org/theintercept/2014/02/19/uks-equating-journalism-terrorism-designed-conceal-gchq/>

منابع

آبرکرامبی، نیکلاس؛ استفن هیل و برایان اس. ترنر. فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش. چاپ اول بهار ۱۳۶۷.

بدیعی، نعیم (۱۳۷۰)، "جایگاه، رسالت و مسئولیت‌های اجتماعی روزنامه از دیدگاه خوانندگان"، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره اول (پائیز و زمستان ۱۳۷۰) تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

پدرام، مسعود و مهدی محمدزاده (۱۳۸۳)، "ایدئولوژی، هژمونی و سلطه در رسانه‌ها" رسانه، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی، (سال پانزدهم، شماره ۱).
 پنتاتل، ژان (۱۳۴۵)، جرم‌شناسی، ترجمه دکتر رضا علومی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
 داودی ویدا و همکاران، نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه سیاسی، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
 لوئیس، برنارد (۱۳۸۱)، خاورمیانه: دوهزارسال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر نی، چاپ اول.
 ون دایک، تئون ای (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، ترجمه علیرضا خرمایی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- Schneider, Barbara (2013), Reporting Homelessness; Practice,product,profession. Journalism Practice. Routledge. Vol. 7 No.1. Feb.
 Collins, Randall (1991), Conflict Sociology Toward An Explanatory Science. Academic Press.
 Emery, Edwin (1962), *The Press and America* (An Interpretative History of Journalism) Second Edition. N.J. Prentice -Hall.
 Gerbner, George (1980), "Violence and Terror in The Mass Media". Paris. Unesco. Reports and Paper on Mass Communication. No. 102.
 Hweilo, Ven –and Leonard L. Chu (1992), News Coverage of Pre-Trial Crime Stories In Hong Kong and Taiwan Newspapers. Paper accepted for Presentation at the International Association for Mass media Communication Research Convention,Comparative Law Division, Brazil.
 Kara, Nurten, & Melek Atabey (2013), "Too close and too far:Farming the Iraq and Lebanon wars in the media of North Cyprus". The International Communication Gazette. Vol.75.No.2 March.
 Kayser, Jacques (1955), *Mort D'UNE LIBERTE: Techniques et Politique de L'Information*. Paris.Librairie Plon .
 Soot, Elth, Hill (1991), and Sylvia Walby. *Sex Crime in The News*. New York. Routledge.
 Stebenne, David (1991), *Censorship, The Military and The Media: The Gulf Conflict in Historical Perspective*. The Media At War: The Press and The Persian Gulf Conflict. A Gannett Foundation Report. New York.
 Swingle, Paul (1970), *The Structure of Conflict*. New York. Academic Press.
http://www.cdc.gov/VIOLENCEPREVENTION/youthviolence/stats_at-a_glance/2013
<http://journalistsresource.org/studies/government/criminal-justice/mass-murder-shooting-sprees-and-rampage-violence-research-roundup.2012>